

نمایشنامه‌ی

«هیله»

برنده‌ی تندیس بهترین نمایشنامه‌ی نخستین جشنواره‌ی
نمایشنامه‌نویسی مرصاد. با عنوان تفنگ و تنبور. ۱۳۹۴

برنده‌ی جایزه‌ی دوم نمایشنامه‌نویسی پنجمین
جشنواره‌ی تئاتر شهر. با عنوان تفنگ و تنبور. ۱۳۹۵

سرشناسه	: عظیمی، محسن، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: نمایشنامه «هیله» / محسن عظیمی.
مشخصات نشر	: تهران: آماره، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۸۶ ص؛
شابک	: 978-622-7326-12-3
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian drama -- 20th century
رده‌بندی کنگره	: PIRA۱۵۱
رده‌بندی دیویی	: ۸ فا ۶۲/۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۲۶۸۲۰۲

نمایشنامه‌ی

«هیله»

محسن عظیمی



نشرآماره

© Nashre Amareh, MMXXII



عنوان اثر: هیله

نویسنده: محسن عظیمی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۶-۱۲-۳

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

ویراستار: فرزانه رحیمی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

هرگونه کپی برداری، اسکن و میکروفیلم، برداشت آزاد، جزئی یا کلی بدون اجازه مکتوب نشر آماره یا مولف ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد
محتوای اصلی کتاب بازتاب اندیشه‌های پدیدآورنده می‌باشد و مسئولیت
درستی آن به عهده‌ی ایشان می‌باشد.

© تمامی حقوق چاپ و نشر برای نشر آماره محفوظ است

دفتر مرکزی نشر آماره: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان
دوازده فروردین، پلاک ۳۱۶، واحد ۴ تلفن ۰۹۳۶۸۷۶۴۳۹۱

برای آگاهی از مراکز فروش و سایر اطلاعات به وبسایت نشر آماره مراجعه کنید:

www.nashre.amareh.ir

یادداشت ناشر

تا سه - چهار سال پیش، شاید هنوز هم، وقتی در کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها سراغ نمایشنامه‌های ایرانی می‌رفتم، از کمی آثار داخلی و خالی بودن قفسه‌های کتاب از نام نویسندگان جوان و خوش‌قریحه و باذوق عرصه ادبیات نمایشی، دچار یأس و ناامیدی می‌شدم. گونه‌ای ادبی که در سخت‌ترین شرایط جوانه‌زده و در بحرانی‌ترین زمان بالیده و رشد کرده بود، حالا دچار رکود و فراموشی شده بود!

برای احیا و جمع‌کردن آثار، راه‌حل‌های زیادی وجود داشت. یکی از آن‌ها تماس و ارتباط گرفتن با عزیزان اهل قلم و صاحب سبک بود که تعدادی از اساتید دانشگاهی و تعدادی هم از دوستان تئاتری و هم‌قلم بودند. راه دیگر ایجاد انگیزه و دست‌دراز کردن به طرف مؤلف‌های جوان بود که همین کار هم انجام شد. اولین کتاب را در سال ۹۷ چاپ کردیم که با استقبال خوبی همراه بود و بعد به ترتیب طی هماهنگی با نویسندگان بزرگ و صاحب‌نام که بر ما منت گذاشتند تا در خدمتشان باشیم. تعداد زیادی اثر به دستم رسید. خب باید از این استقبال قدرانی می‌شد. بهترین شکل قدردانی، برخورد علمی- ادبی و منصفانه با نمایشنامه‌ها بود. باید بهترین‌ها را انتخاب می‌کردم آن هم با اصول و معیارهای قابل قبول. برای اینکه این برخورد

علمی- ادبی منصفانه صورت گیرد، از میان همه نویسندگان که سال‌ها کار کرده بودند. تعداد چشمگیری را انتخاب کردم که شایسته چاپ در این پک ادبی بودند. تا هر خواسته و سلیقه‌ی مخاطب اهل تئاتر را فراهم کرده باشم. بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند که چندین اثر گواه این ادعاست.

انتشارات آماره به نیت همراه شدن با نمایشنامه‌نویسان و ارج نهادن به شور و شوق آفرینشگرانه آن‌ها در این وضعیت عجیب و ترسناک اقتصادی به یاری و خواست خدا و همت شما نویسندگان عزیز این مسیر را ادامه خواهد داد. امیدواریم که مجموعه نمایشنامه‌ها مورد پسند خوانندگان عزیز قرار بگیرد و انگیزه‌ای باشد برای خلق آثار بهتر. در پایان از مدیرمسئول محترم انتشارات آماره جناب آقای فرهاد نوع‌پرست که زحمت بسیار زیادی کشیدند و از تیم زحمتکش این نشریه و انتشارات که امکانات گرم کردن این فضا را مهیا ساخت، بسیار متشکرم.

هومن بنائی

دبیر بخش ادبیات نمایشی و

داستانی

تقدیم به هیله

بازی‌ها:

ناهید؛ چهل و پنج ساله
زهره؛ سی و هفت، هشت ساله
قباد؛ پنجاه ساله
محسن؛ سی و هفت، هشت ساله
سعید؛ هجده ساله

صحنه:

موزائیک‌های رنگ و رو رفته‌ی حیاطِ خانه‌ای نسبتاً
قدیمی.



گرگ و میشِ صبحِ روزِ چهارم. صدای تنبور. محسن تنبوری
کهنه و شکسته در دستش، وسط چهار موزائیک، آرام آرام
می رود و می آید چون پاندولِ ساعت، وسط یک نورِ موضعی
با کسی که معلوم نیست کیست و گوشه‌ی حیاط نشسته در
تاریکی.

محسن لوله‌ی تفنگو گذاشته روی دهنش،
دهنش قده یه بندِ انگشته. انگشتش...
انگشتاش... می لرزه... می لرزه... عینهو
لبای بچه‌هه... بچه‌هه... بچه‌هه تووی
قنداقش گریه می کنه... هی گریه
می کنه... گریه... تموم دور و برش پُر
جسده. منم لای جسدها نفسامو حبس
کردم. حبس... بوی خون و گوشت و
باروت، پیچیده توی دهنم... نفسم دریاد

می فهمه... باید تفنگی که افتاده دوتا
جسد اون ورتر بردارمو... فقط با یه
حرکت... یه حرکت... حرکت... اگه دیر
بجنیم سوراخ سوراخ می کنه، سوراخ،
سوراخ، سوراخ.

(صداش زیر صدای تنبور که اوج می گیرد؛ گم
می شود.)